

بررسی رمان "الذین یحترقون" از نجیب کیلانی

بر اساس مکتب رئالیسم

سمانه نقوی^۱، علی نجفی ایوکی^۲

چکیده

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی در دو حوزه ساختار و محتوا رمان «الذین یحترقون» از نجیب کیلانی (۱۹۳۱-۱۹۳۵) نویسنده معاصر مصری را بر اساس مکتب رئالیسم مورد ارزیابی قرار داده است. قسمت محتوایی شامل مسائل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی است که در رمان نویسنده به آن‌ها توجه نشان داده است و در بخش ساختاری نیز بازتاب برخی عناصر داستانی موجود در رمان چون: شخصیت‌ها، زاویه دید، زبان کاربردی و گفتگو از منظر مکتب رئالیسم مورد ارزیابی قرار گرفته است. از مهم‌ترین دستاوردهای جستار در بخش محتوایی رمان مذکور این است که نویسنده به مسائلی چون: آزادی، زن، ازدواج، طلاق، عدالت، فقر، مسائل اخلاقی و ... که از ویژگی‌های مکتب رئالیسم است، توجه نشان داده است و در قسمت ساختاری رمان، عنصر شخصیت اهمیت بیشتری نسبت به سایر عناصر دارد و خواننده می‌تواند با خواندن داستان، نسبت به شخصیت‌ها احساس عشق، علاقه یا تنفر کند و از رهگذر آن با جامعه ارتباط برقرار کند. رمان الذین یحترقون از نظر داستانی ساختار منسجمی دارد که بیشتر با دو شیوه روایت دانای کل و اول شخص به بیان نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و مسائل اجتماعی و اخلاقی جامعه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: رئالیسم، نجیب کیلانی، الذین یحترقون، رمان اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان.

مقدمه

داستان‌نویسی رئالیستی (واقعی‌گرا) با حوادث به وجود آمده، به دنبال جنگ جهانی دوم مرتبط است. در این زمان است که کشورهای عربی برای به دست آوردن استقلال سرزمین‌های خود و رهایی از دست نیروهای اشغال‌گر، اقدام به انقلابات ملی و جنبش‌های آزادی‌خواهانه نموده که باعث می‌شود نویسندگان به واقعیت زندگی توجه نموده و شروع به بیان کردن واقعیات زندگی نمایند و به جای الهام‌گیری از گذشته، برای مجسم نمودن مجد و عظمت گذشته در مقابل نیروهای استعمارگر، مجسم‌کننده وضعیت حاضر با تمامی آمال و آلام و تغییرات ترکیب اجتماعی‌اش شدند (المبروک، ۱۹۹۷: ۲۴۶). رمان نیز داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد. به نحوی انعکاس‌دهنده جامعه بشری است؛ چراکه عناصر تشکیل‌دهنده آن از وقایع شبیه به زندگی واقعی گرفته شده و محیط اجتماعی شخصیت‌های داستانی نیز در آن‌ها تصویر شده است. بنابراین تحلیل رئالیستی مبنی بر واقعیت است. به عبارت دیگر هدف رئالیسم، جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست و اگر بخواهیم رئالیسم را در رمان بررسی کنیم، بدون شناخت محتوا و اجزای آن موفق به این کار نمی‌شویم؛ چراکه شناخت واقع‌گرایی در رمان از طریق شناخت ساختار و محتوای آن میسر خواهد بود.

این پژوهش نیز بر آن است ضمن بررسی چگونگی انعکاس رئالیسم در رمان "الذین يحترقون" نجیب کیلانی، ویژگی‌های اجتماعی و برخی عناصر داستانی رمان حاضر را که متأثر از دیدگاه رئالیسم است، ذکر کند تا چهارچوب کار و تحلیل رئالیستی را در این رمان بررسی و مشخص نماید. لازم به ذکر است، آنچه در بررسی رمان "الذین يحترقون" منظور شده، براساس نقد داستان‌ها و رمان‌ها و با تمرکز بر اصل واقع‌گرایی اجتماعی - انتقادی و نیز چگونگی به خدمت گرفتن عناصر داستانی بوده است. علت گزینش رمان یادشده از این نویسنده، این است که تا کنون مورد توجه منتقدان و صاحب‌نظران قرار نگرفته و موضوع رمان جذاب و کاملاً اجتماعی است و مسائل و مشکلات جامعه مصر را مورد توجه قرار داده است. در پرتو این مسئله برای تبیین موضوع، بخش محتوایی بازتاب مسائل اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی است و بخش ساختاری، بیان شخصیت‌پردازی و لحن

کاربردی، گفتگو و زاویه دید در رمان حاضر است.

پیشینه و پرسش‌های تحقیق

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به رمان‌های کیلانی پرداخته شده است، به شرح زیر است. «قراءه نقدیه لروایه فی الظلام لنجیب الکیلانی (۱۳۸۸)، صفورا خدارحیمی، مجله التراث الادبی، جامعه آزاد اسلامی کرج». پژوهش‌گر در این مقاله بر این است تا به بررسی یک دوره زمانی مصر، طی سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۴۷ از نظر سیاسی و اجتماعی با تکیه بر رمان "فی الظلام" نجیب کیلانی بپردازد. «استعمارستیزی در رمان‌های اسلامی نجیب الکیلانی (بررسی موردی داستان عمالقه الشمال) (۱۳۹۰)، صلاح‌الدین عبدی و شهلا زمانی، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۰»؛ این مقاله به بررسی یک حادثه تاریخی که در رمان (عمالقه‌الشمال) گنجانیده شده، با تکیه بر تحلیل محتوا، به بررسی توطئه‌ها و نیرنگ‌های استعمارگران صلیبی - صهیونیستی بر ضد مسلمانان جهان به‌طور عام و مسلمانان نیجریه به‌طور خاص، پرداخته است. «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب الکیلانی (بررسی موردی سه رمان: لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه الشمال) (۱۳۹۰)، صلاح‌الدین عبدی، شهلا زمانی، مجله زن در فرهنگ و هنر و پژوهش زبان، شماره ۳». پژوهش‌گران سعی بر این داشته‌اند تا به شیوه شخصیت‌پردازی زن در سه رمان (لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه‌الشمال) نجیب کیلانی دست یابند. «المضامین الاجتماعیه فی روايه «لیل و قُضبان» لنجیب الکیلانی؛ (۱۳۹۱) محمدمهدی سمتی و سمانه نقوی، مجله البحوث فی اللغه العربیه، شماره ۷»؛ این مقاله که حاصل یکی از کارهای پژوهش‌گر است به بررسی مسائل اجتماعی موجود در رمان لیل و قُضبان پرداخته است. با بررسی عناوین و محتوای مقالات مذکور، مشخص گردید که تا کنون پژوهشی در رابطه با بررسی رمان «الذین یحترقون» از نجیب کیلانی بر اساس مکتب رئالیسم صورت نگرفته است و پژوهش حاضر نخستین پژوهشی است که در کشور کوشیده تا از دو منظر محتوا و ساختار، بر پایه مکتب رئالیسم، این رمان را با طرح پرسش‌های زیر به بوتۀ نقد بکشانند:

در بخش محتوایی چه جنبه‌ای از جنبه‌های رئالیسم در رمان یادشده نمود یافته است؟ نویسنده قصد بیان چه موضوع و مطلبی دارد؟ کدام عنصر در بخش ساختاری رمان بازتاب

بیشتری دارد؟ روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده است. ابتدا از روش کتابخانه‌ای و مطالعه کتاب‌ها و مقاله‌ها اطلاعات اولیه کلی جمع‌آوری شد. سپس با استفاده از روش تحلیل ساختار و محتوا، مسائل اجتماعی و برخی عناصر داستانی موجود در رمان «الذین یحترقون» جداگانه مورد بررسی قرار گرفت.

مکتب رئالیسم

رئالیسم یا واقع‌گرایی یکی از مکاتب مهم و برجسته ادبی و هنری در سراسر جهان است که اگرچه به صورت خاص در قرن نوزدهم در اعتراض به مکتب رومانتیسم در اروپا به وجود آمد، اما امروزه جایگاه خود را به عنوان سبکی رایج در سراسر جهان حفظ کرده است. رئالیسم از ریشه رئال real به معنی واقعی، حقیقی و اصل و در لغت به معنی واقع‌گرایی و واقع‌بینی است (باطنی، ۱۳۸۰: ۶۹۷). در مکتب رئالیسم، نویسنده موضوعی را از زندگی واقعی مردم طبقات پایین جامعه پیرامونش برمی‌گزیند و داستان را عیناً بازگو می‌کند. داستان و حوادث، سیر طبیعی خود را به خواننده منتقل می‌کند. در نتیجه به توصیف دقیق شخصیت‌ها و رفتارهای آن‌ها و ماجراهای داستان می‌پردازد. بنابراین مهم‌ترین خصوصیت ادبیات رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به گفته دیگر، رئالیسم ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید. این سبک، صفات نیک و بد را پدیده‌های ذاتی و طبیعی انسان نمی‌پندارد، بلکه آن‌ها را محصول جامعه می‌شمارد. رئالیست کسی است که روابط میان افراد را از یک طرف و افکار و امیدها و خیالات واهی و نومیدی‌ها و زبونی‌های آنان را طرف دیگر، معلول علل معین اجتماعی بداند که در محیط معینی به وجود می‌آید و تحت شرایط معینی نابود می‌شود (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۶). رئالیست، ساختمان رمان یا داستان کوتاه را بر قوانین طبیعت و اجتماع پایه می‌گذارد؛ پدیده‌های روحی را در پرتو اصل «علیت اجتماعی» بررسی می‌کند؛ ریشه سرنوشت آدمی را در شرایط محیطی و خصوصیات فردی می‌جوید؛ اجتماع را به مثابه موجودی زنده و متحرک می‌نگرد؛ پیش از آن‌که انسان را از لحاظ زیست‌شناسی «تشریح» کند، به مطالعه انسان اجتماع و تاریخ می‌پردازد؛ در تحول شخصیت‌های داستانی و تکامل، سرگذشت‌ها را بر عوامل تصادفی و به اصطلاح الکی می‌بندد و از همه مهم‌تر، به جای

تصویر کردن انسان در حسیض، او را در اوج خود مجسم می‌کند. رئالیست بشر را ساخته و سازنده تاریخ می‌داند. در چشم نویسنده رئالیست آنچه انسان را «اشرف مخلوقات» می‌سازد، توانایی او به اجتماعی کردن غرایز حیوانی است (همان: ۶۴) از این رو رئالیسم توانسته بسیاری از ویژگی‌های روابط نوین اجتماعی را ترسیم کند و تأثیر بیشتری بر مخاطبان این مکتب بگذارد.

مروری بر زندگی نجیب کیلانی

نجیب کیلانی إبراهيم عبداللطیف، سال (۱۹۳۱م/۱۳۵۰هـ.ق) در روستای «شرشابه»، شهر «زفتی» مصر در خانواده‌ای کشاورز، دیده به جهان گشود. وی در سن ۴ سالگی وارد مدرسه قرآن شد و شروع به حفظ قرآن و یادگیری احادیث نبوی و خواندن داستان‌های قرآنی نمود (أشرف: ۲۰۱). بعد از گذراندن دوره‌های مدارس، وارد دانشکده پزشکی «القصر العینی» دانشگاه قاهره شد و به قصه‌نویسی پرداخت. قصه‌های او بیشتر متأثر از زندگی علماء دینی و روستاییان و اخلاق و رفتار آنها بود. کیلانی سال ۱۹۴۸م. در شهر «زفتی» در جریان یک جنبش مذهبی به مناسبت هجرت پیامبر اسلام (ص) با جماعت «إخوان المسلمین» آشنا شد و این آشنایی باعث تغییرات فکری و عقیدتی زیادی در وی شد (علی الحسنی الندوی، ۲۰۰۵). در سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۲ برای اشتغال به حرفه پزشکی به امارت متحده سفر کرد و بعد از بازگشت، زندگی‌نامه خود را تحت عنوان «لمحات من حیاتی» در ۵ جلد، نوشت. نجیب کیلانی اشاره کرده که در بیشتر مواقع حرفه پزشکی او الهام‌بخش داستان‌های کوتاه، رمان و مقالاتش بوده است. از جمله آثار نثر وی رمان‌های: لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا، عمالقه الشمال، الرجل الذی آمن، ملکه العنب، اللیل و قضبان، الظل الأسود و ... است. سرانجام در روز (۶ مارس ۱۹۹۵م.) بر اثر بیماری سرطان کبد در شهر طنطا از دنیا رفت و او را در وطنش به خاک سپردند (القاعود حلمی، ۲۰۰۲).

خلاصه رمان «الذین یحترقون»

رمان «الذین یحترقون» بر اساس مکتب رئالیسم نوشته شده و روایت آن بازنمایی زندگی واقعی انسان‌هاست، به منظور انتقاد از نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ذکر پیامدهای

ناگوار آن در جوامع. این رمان جزو رمان‌های اجتماعی است و نویسنده درون‌مایه‌های اثر خود را در همین حوزه انتخاب کرده و پرداخته است.

داستان از آنجا شروع می‌شود که پزشکی جدید با نام دکتر محمدصادق، به یکی از روستاهای قاهره - جایگاه تولد و وطن مادری‌اش - راه می‌یابد و حال این‌که بیمارستان روستا، پزشکی دیگر به نام دکتر موریس دارد که در علاج بیماران، تنها سیاست «هر کسی پول دهد از خدمات برخوردار می‌شود» اتخاذ کرده است. دکتر محمد در تلاش برای ایجاد عدالت و برابری میان مردمان ضعیف و ناتوان روستایی، با روشی مخالف از او آمده و خواستار ایجاد تساوی میان همه و درمان رایگان است. همان ابتدای ورود با مخالفت و حسادت دکتر موریس و دیگر شخصیت‌های داستان مواجه می‌شود. دکتر موریس و البته بیشتر به تحریک همسرش أم‌لولا، زنی مادی‌طلب و دنیا دوست، هر دو با نقشه‌های شیطانی در طول داستان سعی در بدنامی دکتر محمد و خارج ساختن وی از صحنه عمل دارند. از دیگر شخصیت‌های داستان، حامد «پرستار بیمارستان است» که با هم‌دستی دکتر موریس و أم‌لولا به طرح اتهاماتی دروغین و شایعه‌پراکنی‌ها علیه دکتر محمد می‌پردازد. در سمت دیگر با دو شخصیت، به نام‌های کامیلیا و سعید روبه‌رو هستیم. کامیلیا که از خانواده‌ای فقیر بوده، آرزوی ازدواج با مردی ثروتمند را در سر داشته و با وجود این‌که سعید - منشی بیمارستان - دلبسته و عاشق پیشه او بود، دل در گرو وی نداد و با دیدن دکتر محمد، عشق او در دلش جای گرفت. این در حالی است که دکتر محمد، صاحب همسر و دو فرزند بود. عشق وی به محمد سبب ایجاد اتهاماتی دروغین علیه دکتر شد. سعید که عاشق کامیلیا بود، بعد از مدتی متوجه می‌شود که او ایام مرخصی را کمتر نزد خانواده خویش به سر می‌برد و بیشتر وقت خود را نزد پسرخاله‌اش، سپری می‌کند و سرانجام عشق خود را شکست‌خورده و ناکام می‌بیند. در سمت دیگر هدی که زنی مطلقه بود به سعید دل می‌بندد و حتی به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. سعید که به تازگی یک شکست عشقی را چشیده بود و هنوز دل در گرو عشق کامیلیا داشت، به مخالفت با او برمی‌خیزد. دکتر موریس و أم‌لولا و حامد که سه هسته اصلی در مبارزه با دکتر محمد به شمار می‌آیند، پیوسته از تلاش خود، برای برکناری و اعزام او به منطقه‌ای دیگر، دست نمی‌کشند و به هر عملی از قبیل اتهام وی خاموش نشستند. سرانجام در روز دادگاه، کامیلیا با اعتراف و شهادت به حق، از دکتر

محمد رفع تهمت می‌کند، به او صفت صادق را لقب می‌دهد و برای همیشه به عنوان پزشک اصلی روستا معرفی می‌شود. حامد و دکتر موریس و ام لولا نیز محکوم به ترک روستا و انتقال از بیمارستان به جای دیگر می‌شوند. کامیلیا که اکنون پشیمان از خیانت‌ها و دل‌آزردگی‌های خود به سعید بود، طی نامه‌ای اعتذاریه، از او طلب پوزش و بخشش و ادامه دوستی و رفاقت می‌کند. سعید که دیگر هویت اصلی کامیلیا را شناخته بود، از قبول مجدد وی امتناع می‌ورزد و آینده زندگی خود و بچه‌های آینده‌اش را بر اهمیت‌تر دانسته و تصمیم می‌گیرد، برای همیشه اسم کامیلیا را از خاطرش خط بزند.

نکته قابل تأمل این است که نجیب کیلانی با انتخاب عنوان الذین یحترقون یعنی (کسانی که می‌سوزند)، خواننده را به تأمل می‌کشاند تا حس کنجکاوی را در او بیدار ساخته و او را به خواندن رمان مشتاق سازد. سپس در جایی از رمان با آوردن این عبارت در گفت‌وگویی که بین سعید و کامیلیا است بر این است که توضیح دهد، منظور از احتراق (سوختن)، رنج و سختی و از خودگذشتگی‌هایی است که دکتر محمد بر خود حمل می‌کند تا وظیفه انسان‌دوستانه خود را که کمک به بیماران و اهالی روستا است، به نحو احسن انجام دهد و پرستاران و کارمندان بیمارستان را هم مجبور به پیروی از این قانون نماید.

«کامیلیا رو به سعید کرد و گفت: چیزی که مرا عذاب می‌دهد، تلاش‌های طاقت‌فرسای دکتر محمد است که بی‌وقفه مشغول به کار است و او نه تنها خود را در آتش رنج و عذاب به سوختن می‌کشاند؛ ما را هم به سختی می‌افکند و ما نیز با او می‌سوزیم» (الکیلانی، ۱۹۹۹: ۲۶).

بحث و بررسی

الف) بررسی محتوای رمان «الذین یحترقون»

بررسی محتوا یا درون‌مایه که در اصل فکر اصلی در هر اثر ادبی به شمار می‌آید، هماهنگ‌کننده موضوع با شخصیت، صحنه و دیگر عناصر داستان است و فکر و ادراک نویسنده را نشان می‌دهد و در واقع درون‌مایه یا موضوع به معنای کل اثر است و فکر و موضوع اصلی نویسنده را در داستان تحکیم می‌کند (غازی‌النعمی، ۲۰۰۹: ۹۱). داستان‌های رئالیستی، برگرفته از سلسله‌حوادثی است که در بطن جامعه رخ می‌دهد؛ لذا نویسنده،

داستان‌های خود را با موضوعاتی برگرفته از جامعه خویش به نگارش درمی‌آورد. کیلانی در «الذین یحترقون» درون‌مایهٔ رمان خویش را از جامعهٔ مصر الهام گرفته و به مسائلی هم‌چون: ازدواج، طلاق، افسون زن، رشوه، مسئلهٔ تساوی و عدالت اجتماعی، عدم مساوات و برابری در استفاده از امکانات پزشکی جهت رفاه حال مردمان روستایی و مشکلات اخلاقی و اجتماعی اشاره دارد. کیلانی با حضور در شخصیت اصلی رمان خود، یعنی (دکتر محمدصادق) نظریات و دیدگاه‌های اصلی خود را و در واقع درون‌مایه داستان را که برخورد خوبی‌ها با بدی‌هاست، بازگو می‌کند. قهرمان داستان سعی دارد با شخصیت‌های شریر و مُخلّ جامعه بجنگد تا عدالت و برابری را در جامعهٔ کوچک روستایی خویش حاکم سازد.

الف-۱) مسائل اجتماعی

پرداختن به مسائل اجتماعی عصر در مکتب رئالیسم جایگاه خاصی دارد. این ویژگی در رمان حاضر در قالب مسائلی چون: زن، ازدواج، طلاق به تصویر در آمده‌است.

۱. زن: در گذشته بی‌ارزش‌ترین عنصر جامعه و در جوامع فارس، یونان و هند او را مادر دردها و منشأ هر فتنه و حقیرترین موجود عالم به شمار می‌آوردند و از ارزش اخلاقی او به حدّ زیادی می‌کاستند، به گونه‌ای که از کم‌ترین حقوق انسانی هم برخوردار نبود. در جوامع شهری و بادیه‌نشین غیرمسلمان قدیم، حق زن را به جا نمی‌آوردند و مُنکر نقش اجتماعی زن بودند (عبدالحسن العفّار، ۱۹۸۴: ۱۱۰). کیلانی نیز به بی‌ارزش بودن عنصر زن و این‌که بینشی کاملاً بدبینانه نسبت به وی دارند و او را عامل هرج و مرج و ناامنی دانسته، اشاره دارد. مانند زمانی که بین کامیلیا و هم‌اتاقیش درگیری اتفاق افتاد و هر یک از مردم برای پایان رساندن مشاجره، به سمت آن‌ها رفتند. دکتر موریس که درگیری را مسئله‌ای عادی و همیشگی میان آن‌ها می‌دید و آن را دلیل بر کم‌مسئولیتی و بی‌خردی‌شان می‌دانست، رو به محمد کرد و گفت: «هرج و مرج از ویژگی طبیعی زنان است. باید گردن زنان فاجر و پست را قطع کرد» (کیلانی، ۱۹۹۹: ۳۲).

۲. ازدواج: ازدواج در جامعهٔ کیلانی به امری مشکل و سخت و از جمله مُعضلات جوانان معرفی شده است. چنان‌چه ازدواج در ذهن کامیلیا، امری دور و غیرممکن به نظر

می‌رسید. مسئولیت‌های سنگین خانواده او را آزار می‌داد؛ از درون احساس درد می‌کرد. با فکر کردن به سختی‌های زندگی گذشته، قلبش از درون درد می‌گرفت.

«او در دل آرزوی ازدواج با مردی ثروتمند و رهایی از سختی‌ها و مشکلات زندگی را داشت» (همان: ۳۰).

در اصل ازدواج برای او و یا به‌طور کلی در جامعه کیلانی وسیله‌ای جهت تحقق آرزوهای دنیوی شده بود.

کامیلیا غرق در افکارش بود که ناگهان چشمانش به نوشته‌ای بر روی یکی از دیوارهای اتاق، با این عنوان افتاد:

«این‌جا زندان دختران است. لبخندی زد و کلامش را ادامه داد، آیا زمان تحقق آرزوی ما نزدیک است، گره بخت ما گُشایش پیدا می‌کند؟ دوستش هدی که مطلقه بود و امیدی زیاد به زندگی نداشت، پاسخ می‌دهد: در سرکه...» (همان: ۳۱) که در اصطلاح عام به معنای ترشیده شدن دختر است.

«زندان ما همیشگی است. ازدواجی که در نظر تو معنای رهایی و رسیدن به امیال و آرزوهاست، امری غیرممکن به شمار می‌آید» (همان: ۳۱).

ازدواج در رمان کیلانی، چون جوامع امروزی امری سخت و مشکل شناخته شده؛ چنان‌چه سعید در پیشنهاد ازدواج هدی به وی، جواب می‌دهد:

«ازدواج به این سرعت تحقق نمی‌یابد، با کدام سرمایه؟ آیا در چنین شرایط سخت و دشواری، او را (سعید) به عنوان همسر برمی‌گزینی؟!» (همان: ۱۴۶).

۳. طلاق: هرچند همیشه انتخاب روش طلاق در زندگی بد و مخرب نیست؛ اما نتایج حاصل از طلاق و عدم پذیرش آن از طرف برخی، سبب می‌شود که به طلاق و خصوصاً زن مطلقه نگاه منفی داشته باشند و حتی او را از جامعه طرد کنند. چنان‌که کیلانی به این مسئله اشاره کرده و هدی را که زن مطلقه‌ای است، مثال می‌زند و به شرح آنچه سبب رنجش خاطر وی شده است، می‌پردازد.

«طلاق لکه‌ی ننگی بر صفحه زندگی او زده و آرزوی تولدی دوباره دارد. آرزو داشت چشمانش را می‌بست و زمانی که باز می‌کرد، خود را زنی دیگر و بدون گذشته تلخ و خاطرات به جای مانده از آن می‌دید. ای کاش کلمه‌ی مطلقه از صفحه‌ی شناسنامه‌اش برای

همیشه پاک می‌شد، اما افسوس رؤیاها و خیالات او واهی و هیچ سودی نداشت. هدی زنی مطلقه است، کار او تمام شده، باید تسلیم واقعیت زندگی خود شود و در انتظار فرج و گشایش از سختی‌ها باشد. چه بسا بسیارند، زن‌های طلاق‌گرفته‌ای که دست سرنوشت بر آنان سایه افکنده و زندگی‌هایشان را از خیر انباشته است. او ناتوان از تغییر حکم همیشگی بر خود بود، تنها باید به قضای الهی راضی باشد و خود را به صبر و تسلیم عادت دهد» (همان: ۲۱۹).

کیلانی کوتاه‌اندیشی و جهالت مردمانی را به نمایش کشیده، که فردی را تنها به دلیل مطلقه بودن از جامعه طرد کرده و با نگاه‌های تحقیرآمیز مانع پیشرفت او شده‌اند. طلاق در جامعه کیلانی به عنوان امری طبیعی نهادینه نشده است، بلکه فرد طلاق‌گرفته را از اجتماع طردشده به حساب آورده؛ در این صورت نه تنها موقعیت اجتماعی فرد لطمه‌دار نشده؛ بلکه از نظر روحی و روانی ضربه‌ای سخت بر او وارد شده است. طلاق تنها موقعیت اجتماعی فرد را در معرض آسیب قرار نمی‌دهد؛ بلکه افکار و اندیشه‌های فرد را تغییر می‌دهد. روح ناامیدی را بر وی حاکم می‌سازد؛ چنان‌که هدی در پاسخ به پرسش کامیلیا: اگر قرار باشد روزی ازدواج کنیم، هر یک از شما چه کسی را به همسری انتخاب می‌کنید؟ جواب داد: «آه ازدواج آرزوی گرسنگان است، زندگی قسمت و نصیب است» (همان: ۹۰).

کنایه از این‌که همه چیز به دست خداست.

الف-۲) مسائل اخلاقی و معایب جامعه

پرداختن به مسائل جامعه معاصر در آثار رئالیستی، گاه در قالب توجه به مسائل اخلاقی و غیراخلاقی دیده می‌شود که این مسئله در رمان «الذین یحترقون» در قالب مسائلی چون: افسون زن، دزدی، تساوی و عدالت اجتماعی نمود پیدا کرده‌است.

۱. افسون زن: کیلانی به مسئله افسون زن توجه نشان داده و شاید از جمله قسمت‌هایی باشد که تکرار آن در داستان‌ش زیاد مشاهده می‌شود. عامل آن را می‌توان در جامعه وی جست و جو کرد، که عوامل زیادی چون جاه‌طلبی، ثروت و رسیدن به موقعیت بهتر، زنان را حریص‌تر کرده و این حرص، عاملی شده در نیرنگ و فساد زنان و تحریک مردان بر کارهایی غیرقانونی و ناعادلانه، تنها جهت رسیدن به امیال و آرزوهای درونی خویش.

چنان‌که مشاهده شد، دکتر موریس بر این تلاش بود، تا از این بیمارستان به جای دیگری نقل مکان کند و به درگیری‌های میان خود و دکتر محمد خاتمه دهد، این در حالی است که «ام لولا» به نشانهٔ اعتراض، دستانش را محکم بر میز می‌زند و در حالی که چشمانش چون گریه‌ای پلید می‌درخشید، با بیانی قاطعانه گفت:

«انتقال از این مکان به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست، تنها آدم ترسو تن به شکست می‌دهد، تو می‌خواهی گنج با ارزشی را از دست بدهی، محمد پزشک تازه وارد است. ساده و خیلی راحت می‌شود او را شکست داد؛ اما باید در حدّ زیاد بی‌باک و جسور باشی» (همان: ۴۱).

در قسمت دیگر بیان شده، دکتر موریس قصد دیدن دکتر محمد را دارد و هدف او از این دیدار، ایجاد صلح و دوستی است، اما «ام لولا» که هدفی جزء شکست و نابودی موقعیت محمد در سر نداشت، از او می‌پرسد:

«قصد تو از رفتن فریب اوست، اظهار دوستی کنی؟ سپس او را به زمین بزنی - در اصطلاح عام، از پشت به او خنجر بزنی - نقشهٔ خوبی است، عقل و تدبیر آدمی آن را تصدیق می‌کند» (همان: ۱۸۱).

اما موریس که هرگز هدفی جز دوستی و محبت نداشت با تمسخر «ام لولا» مواجه می‌شود که می‌گوید:

«تو می‌خواستی محمد را بر کیش و آیین خود درآوری، حالا همه چیز دگرگون شده، به درویش و مریدان او تغییر شخصیت داده‌ای، محبت و صلحی که تو از آن صحبت می‌کنی مساوی است با از دست دادن رزق و روزیت، این محبت نه فریه می‌سازد و نه نیاز گرسنگی را رفع می‌سازد». سپس با حالت تمسخر و خنده ادامه می‌دهد، «فرزندم «لولا» پدرت می‌خواهد به تو غذای محبت دهد، با خود پیمان بسته که برایت ساختمانی بزرگ از محبت بنا سازد» (همان: ۱۸۳-۱۸۲).

در هر جایی از داستان نیرنگ و افکار شوم «ام لولا» موریس را تهدید می‌سازد، حتی آن زمان که دکتر محمد و همسرش به روستا می‌آیند، موریس با حالتی ناامیدانه رو به همسرش می‌کند و می‌گوید:

«ما شکست خواهیم خورد. آیا بهتر نیست به فکر مکانی دیگر باشیم تا به جبران

خسارت‌های خود بیردازیم؟» (همان: ۱۶۲).

ام‌لولا که موقعیت خود و همسرش را در خطر می‌دید، با عبارتی شیرین در خطاب به همسرش چون: اینجا رئیس تو هستی و قدرت و سلطه تو از هر کسی بیشتر است، او را اسیر هواهای نفسانی خویش می‌کند. هم‌چنین با تهدید به ترک او و مادّیاتی چون: حساب بانکی، ساختمان‌های مجلل و زندگی آرام و در کمال رفاه، موریس را با خود هم‌عقیده می‌سازد و با تأکید بر این‌که کار او عین عدالت و راستی است و پیروزی از آن اوست، همسرش را از هر عمل انسان‌دوستانه و خدایسندانه منصرف می‌سازد.

قدرت نفوذ و افسون زن گاهی چنان شدید است که حتی لکه ننگی بر کسی چسبیده می‌شود و بی‌آبرویی او را به بار می‌آورد. دکتر محمد از کامیلیا دوری می‌کند؛ چرا که حرف‌های شایع و بیهوده او بود که به محمد وصله ننگ زدند. قصه یک عشق ساختگی پیرامونشان ساخته شد. اگر پاکی و اخلاص عمل او نبود، افراد بیکار و سودجو، فرصت را نیک می‌یافتند و به شایعه‌پراکنی‌ها و خرافات، در مورد محمد می‌پرداختند. به طوری که دکتر محمد برای بستن دهان مردم و جلوگیری از هر نوع تهمت و نیرنگ، بار دوم به همراه همسر و دو فرزندش به زادگاهش (همان روستایی که به تازگی در آن مشغول به کار شده) بازگشت؛

«باشد که این امر، سپر وی در برابر حيله و افسون کامیلیا باشد» (همان: ۱۵۹).

اندوهناک‌ترین خیانتی که در ضمن ایزود داستان می‌توان مشاهده کرد و به درک کامل آن رسید، ستم و خیانت کامیلیا به سعید؛ منشی بیمارستان، فردی عاشق‌پیشه، ثابت‌قدم در عشق خود نسبت به او می‌باشد. اندوه این خیانت زمانی بیشتر نمایان می‌شود که سعید توسط یکی از دوستانش باخبر می‌شود، کامیلیا کم‌تر ایام مرخصی خود را در شهر اسکندریه نزد خانواده به سر می‌برد و بیشتر در شهر طنطا به دیدار یکی از اقوام نزدیکش می‌رود که ازدواج کرده و کامیلیا با او مخصوصاً زمانی که همسرش در خانه حضور ندارد، ملاقات می‌کند که ناگاه جمله‌ای با مضمون «مرگ بر زن خیانت‌کار و فاسد» (همان: ۱۴۳) در ذهن سعید به صدا می‌آید. فساد و افسون کامیلیا باعث شد تا سعید پاکی و صداقت او را چیزی جز حرف دروغ و مکر نبیند؛

«این‌که حرف حق نزد او چون حباب‌هایی بر سطح آب هستند، دوام آن زیاد طولی

نمی‌کشد و نابود می‌شود، خطا نزد او عملی تسلی‌بخش و آرامش‌دهنده است. کلمه حق بر زبان او چون نوزادی است که در زمان ولادت مرده و یا زشت و معیوب متولد می‌شود» (همان: ۱۵۴).

۲. دزدی: جامعه کیلانی حکایت مردمانی است که در محیطی پردغدغه زندگی خویش را به سر برده، همین امر دال بر بی‌اعتمادی افراد، به اقشار مختلف و حتی طبقات بالای جامعه شده است. دزدی و غارت، تبدیل به امری عادی و رایج میان اکثر مردم شده و حتی یکدیگر را تشویق و ترغیب به این کار زشت می‌سازند. همان‌طور که سعید کنار دکتر محمد نشست و به توضیح دزدی داروها پرداخت، این‌که چگونه بعضی پرستاران با زیرکی، کلید انبار داروها را به دست آورده و به دزدی آن‌ها اقدام کرده، چه بسا بسیاری از آنان لباس دزدی به تن کرده و به این کار زشت و پلید عادت کرده بودند. سپس سعید از ویزیتور بیمارستان صحبت به میان آورد و این‌که ویزیت پزشکی دو قسمت است، دسته‌ای رایگان برای کارمندان و دسته‌ای دیگر چهار قروش هزینه داشت و این عمل به امری رایج در بیمارستان تبدیل شده است. سعید حرف‌های خود را مبنی بر حيله‌ها و بازی‌های شیطانی افراد ادامه داد. دکتر محمد که از تعجب، چشمانش باز شده و هر آن‌چه را شنیده بود، باور نمی‌کرد. بعد از این‌که بر او آشکار شد در چه جامعه فاسد و گردابی از پلیدی‌ها زندگی می‌کند، نتوانست لحظه‌ای سکوت اختیار کند.

«با خشم و عصبیت گفت: چرا این محیط آلوده را پاک نکنیم؟» (همان: ۱۹۰).

۳. تساوی و عدالت اجتماعی: یکی از مسائل اخلاقی که نجیب کیلانی آشکارا بدان اشاره دارد، مسئله تساوی و رعایت حقوق بشر است. این در حالی است که در جامعه امروزی شاهد بی‌عدالتی‌ها، پایمال کردن حق و عدم اجرای عدل و راستی هستیم. چنان‌که محمد صادق، پزشک روستا خدمت خویش را محدود به افراد خاصی نمی‌سازد؛ بلکه کمک خود را یک وظیفه به شمار می‌آورد و معالجه رایگان را حق طبیعی بیمارانش می‌داند. عمل و وظیفه خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

«به تمام مردم بدون گرفتن هر نوع پاداشی، خدمت‌رسانی می‌کنم، چه ارتباط خویشاوندی و نزدیکی با من داشته باشند، چه غریبه‌ای بیش نباشند. من یک پزشک عمومی و تمام‌وقت هستم، ۱۵ جُنبیه به عنوان حق ویزیت از دولت می‌گیرم، همین برای من

بس است، نیازی به گرفتن حقوقی مازاد بر آن ندارم. مریضان را به دقت و بدون هیچ پاداشی معالجه می‌کنم، همه آن‌ها نزد من یکسان هستند. هیچ پاداشی در برابر وظیفه خود دریافت نمی‌کنم؛ حقوقی که از حکومت دریافت می‌کنم، پاسخ‌گوی نیازهای شخصی من است، همین مقدار برای من کافی است» (همان: ۱۶-۱۴).

دکتر محمد عدالت را منحصر به طبقه‌ای خاص و یا حتی نزدیکان خویش نمی‌دانست، در نظر وی همه نزد او مساوی هستند. کار و وظیفه، تبعیض نمی‌شناسد چرا که همه مردم در عرصه سیاست و اجتماع از ارزشی مساوی برخوردارند. اما در نقطه مقابل، دکتر موریس عدم تساوی و عدالت را از ویژگی‌های طبیعی حکومت به شمار می‌آورد، به گونه‌ای که عدالت، معنی ثابت و واقعی خود را از دست داده و بر اصل مساوات و عدم اختلاف حکم نمی‌دهد. هم‌چنین از قانون ثابتی تبعیت نمی‌کند، وی عدم دریافت حقوق کافی از طرف دولت را بی‌عدالتی و اصل توازن و هماهنگی را، دریافت حقوقی برابر با عمل خود می‌بیند. در اعتراض نسبت به نظام حکومتی بیان می‌کند:

«دنیا از قانون ثابتی برخوردار نمی‌باشد، عدالت در آن ده‌ها تفسیر دارد، گاه از آن تعبیر به فداکاری و گاه دیوانگی و یا بی‌خردی می‌شود. گاه اعمال نیک تو، نزد دیگران از جمله اعمال پست به شمار می‌آید. دولت و قانون نیز با وجود عدالت، در برهه‌هایی از زمان، نسبت به این حکم سربچی می‌کنند. حق من است، از دولت حقوقی مساوی با مقدار زحمت و تلاشم دریافت کنم، در این ۲۴ ساعت از هیچ تلاشی دریغ نورزیدم و حال آن‌که، همکارم در اداره‌ها، مدارس و بخش‌های دولتی تنها شش ساعت فعالیت انجام می‌دهد. زمانی که دولت حقوق کافی به من نمی‌پردازد، آیا این ظلم است که در برابر فعالیت خویش هزینه‌ای دریافت کنم» (همان: ۲۰۱).

بنابراین زمانی که عدالت معنای واقعی خود را از دست بدهد، هر عملی معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و فضیلت‌ها و نیکویی‌های فرد گاه معنای رذایل و اعمال ناشایست به خود می‌گیرد.

کیلانی در برابر گفته موریس سکوت اختیار نمی‌کند و از ورای شخصیت محمد، اصل تفاوت و اختلاف را مسئله‌ای رایج در کشور می‌بیند و عدم دریافت حقوق کافی را اصلی عقلانی و متناسب با قانون و نتیجه بی‌عدالتی نمی‌داند. همان‌گونه که دکتر محمد بیان

می‌دارد:

«ما در جامعه‌ای هستیم که از هر جهت در آن اختلاف دیده می‌شود، آسایش و رفاه در همه جا به طور تساوی تقسیم نمی‌شود؛ پس در چنین جامعه‌ای زحمت‌کش و تلاش‌گر، دریافت حقوقی برابر چون دیگر افراد در کشورهای مختلف جهان، با عقل آدمی هیچ سختی ندارد» (همان: ۲۰۳).

هم‌چنین دکتر محمد برای راضی کردن همسرش، بر این‌که اصل تساوی و عدالت به معنای رعایت حقوقی مساوی برای تمام اقشار جامعه نیست، در برابر پرسش همسرش که با حالت معترضانه ۳۰ جنیه پول را برای یک پزشک پول اندکی به شمار آورد، بیان می‌کند:

«برای پزشک، مهندس، معلم، مقدار قیمت مهم نیست، همه ما بشر هستیم. ضرورتی ندارد او نیز چون دیگر رقبای خویش باشد، بلکه بهتر است تافته‌ای جدا بافته باشد، مردم از نظر مسلک و عقیده با هم اختلاف دارند و همیشه اصل مساوات و تساوی قانون محکمی نمی‌باشد. چه بسا افرادی سعادت و خوشبختی را در تربیت سگان و عده‌ای دیگر در پرورش فرزندان، بعضی جمع‌آوری مال و دیگران سعادت را در کمک به خلق، از ضروریات خود می‌بینند» (همان: ۱۱۰).

می‌توان نتیجه گرفت، که مقصود از مساوات آن نیست که همه انسان‌ها با یکدیگر تماثل و تشابه تام و کامل دارند و نیز منظور آن نیست که انسان‌ها عین یکدیگرند؛ زیرا این یک تخیل محض است که حتی دو موجود بسیار ناچیز از جمادات، از تساوی و تشابه کامل برخوردار باشند، چه رسد به عالم جانداران و چه رسد به انسان‌ها که موجوداتی بسیار پیچیده هستند. خلاصه با توجه به این‌که حتی یک انسان نمی‌تواند در دو حال از همه جهات یکی باشد، اختلاف انسان‌ها با یکدیگر کاملاً روشن می‌گردد. این مسایرت‌ها و تفاوت‌ها یک جریان تصادفی نیستند که در گستره طبیعی هستی، حکم‌فرما باشند بلکه بر مبنای همان قانون کلی است که می‌گوید «الشیء ما لم یتشخص لم یوجد؛ هر چیزی مادامی که وسیله ذات و عوامل و عوارض و لوازم مختلفی تشخیص پیدا نکند، گام به عالم وجود نمی‌گذارد» (همان).

۴. انسان دوستی و خدمت‌رسانی به خلق: انسان دوستی و شفقت به هم‌نوع و توصیه به

مراعات حال محرومان و یاری کردن درماندگان و ناتوانان، گوهر دیگری است از گنجینه‌های عالم معنا که از فروغش آثار کیلانی رونق و جلایی جاودانه یافته است. کیلانی در قالب شخصیت دکتر محمد به مسئله محبت و خوش‌رفتاری با مردم اشاره می‌نماید که خدمت‌رسانی به خلق و گشاده‌رویی را از جمله اعمال ضروری خود می‌داند. در سایه محبت، پذیرش دستورات را عملی می‌بیند. دکتر محمد به‌عنوان پزشکی مهربان که با خوش‌رویی به بیماران توجه می‌کند. بیماران نیز، به دلیل اعتماد به وی، نصیحت‌های او را گوش می‌دادند. دستوراتش را جام عمل می‌پوشاندند. همین بس که او از خود احساس رضایت و سعادت می‌کرد. از هر خدمتی در حق مردم کوتاهی نمی‌کرد و در دل‌داری به یکی از بیمارانش چنین گفت:

«استراحت کن، احتیاجات چیست؟ ما در بند خدمت‌رسانی به تو هستیم، بدون دریافت هرگونه هزینه‌ای» (همان: ۱۷۹).

در زمینه خدمت‌رسانی و کمک به بیماران، کیلانی وجدان بیدار دکتر محمد را به نمایش می‌کشد که حتی مشکلات مانع انجام وظیفه او نمی‌شود. در حالی که غم، چهره‌اش را گرفته بود، به کار خویش ادامه می‌داد. هم‌چون زمانی که گفت:

«فعالاً مریض هستم، نزدیک به دو هفته‌ای هست که زانوهایم تحمل و قدرت خود را از دست داده‌اند؛ اما تمام مشکلات را تحمل می‌کنم تا وظیفه خود را نسبت به مردم انجام دهم و حق اینان را ادا کنم. امروز هیچ راه و چاره‌ای نیست، جزء این‌که حق خود را چون مریض دریافت کنم» (همان: ۲۱۲).

الف-۳) مسائل اقتصادی

توجه به فقر و پیامدهای آن از دیگر ویژگی‌های رئالیسم است (پاینده، ۱۳۱۹، ج ۱: ۲۹) می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین مشکلات مصر که ذهن بسیاری از اصلاح‌طلبان و ادیبان مصری را به خود مشغول کرده، مسئله فقر است (السوقی، ۱۹۷۳: ۱۱۹) کیلانی در رابطه با این مسئله به این اشاره دارد که فقر و نداری سبب شده تا کامیلیا به فکر ازدواج با کسی باشد، که از درآمد خوبی بهره‌مند باشد. به‌گونه‌ای که حرف اول را برای وی پول می‌زند تا عشق! او با یادآوری خانواده فقیر و مادرش که تقریباً به ۵۰ سال می‌رسد، برادر

بزرگ‌ترش که در بندر به کار بابرری مشغول است، دو برادر کوچک خود و خانه فقیرانه‌شان در منطقه «بحری»، درآمد کم و دست‌تنگی که از همان بدو تولد همراه او بوده، آرزوی زندگی بهتر و مرفه‌تری را در سر دارد؛ چنان‌چه حقوق کم کامیلیا مانع برآورده شدن آرزوهای اوست. همیشه بر این باور بود، با مردی ازدواج کند که تمام نیازهای او را برآورده سازد، سبب نشاط و شادابی وی شود، اما مرد آرزوهای وی هیچ‌گاه، تجلی نیافت؛ چرا که اطراف او فقیران و کم‌درآمدهایی بیش نبودند. پسرخاله‌اش که سن کمی داشت، پسران همسایه که کارگرانی ساده در شرکت «سباهی» به کار مشغول بودند. سعید کارمند ساده بیمارستان و در کل همه آن‌ها از حساب بانکی کلانی بهره‌مند نبودند. بر این اساس همیشه در فکر ازدواج با مردی ثروتمند و رهایی از سختی‌های زندگی را داشت (کیلانی، ۱۹۹۹: ۱۳۰-۱۲۹). کیلانی هم‌چنین جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد، که فقر و نداری سبب شده افراد کم‌درآمد، به دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های پزشکی، به فروش لوازم خانه روی آورده، سرانجام به دلیل ناکافی بودن هزینه و کامل نشدن درمان، به مرگشان منجر شده است. همان‌طور که در داستان، دکتر محمد به یاد آورد،

«یکی از اقوام نزدیک او - خدا او را رحمت کند - به دلیل بیماری که داشت، برای فراهم کردن هزینه بیمارستان، مجبور به فروش لوازم منزل، ظرف‌ها، حتی چوب‌های سقف خانه شد، بسیاریند افرادی که، هم‌چون خویشاوند دکتر، در روستا از درآمد کمی برخوردار هستند و از بیماری خود در رنج و عذاب هستند. سپس حال اینان را با خود مقایسه کرد و بر او سخت بود، شاهد بیمارانی باشد که وسیله‌های شخصی خود را به چوب حراج گذاشته و هزینه دوا و درمان خود را فراهم آورند، یاد روزهای سختی که پدرش زیر تب مالاریا رنج می‌کشید و او کودکی دبستانی بیش نبود. در آن زمان، جنگ هم‌چون آسیابی همه چیز را به ویرانی کشیده بود. جیب مردم خالی بود و آه نداشتند که با ناله سودا کنند، تمام این صحنه‌های سخت زندگی‌اش یک لحظه از خاطرش محو نمی‌شد. دکتر محمد امروز مریضان را، رایگان مورد معالجه قرار می‌دهد؛ چرا که ایمان دارد، درمان بیماری چون غذا، آب و هوا، از ضروریات و حق آدمی است» (همان: ۵۶-۵۷).

کیلانی در قالب گفتار دکتر محمد به چند مسئله مهم و رایج در اجتماع اشاره کرده، اول فقری که سبب شده زندگی افراد را به مرگ ختم دهد و دوم مسئله جنگ و آثار مخربش

چون: فقر و کم‌درآمدی و نابودی مزارع پنبه که در آن زمان اقتصاد کشور مصر بر پایه آن استوار بود.

ب) ساختار رمان *الذین يحترقون*

در بررسی ساختار رمان حاضر از دیدگاه رئالیستی، شخصیت‌پردازی، نوع لحن کابردی، راوی و گفتگو مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

ب-۱) بازتاب عنصر شخصیت در رمان

«اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت (character) می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۴). اساس شکل‌گیری حوادث داستان بر مبنای شخصیت‌ها شکل می‌گیرد، از این رو انتخاب شخصیت‌های متناسب و هماهنگ با موضوع داستان و قرار گرفتن هر یک از شخصیت‌ها در مکان مناسب خود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و یک داستان‌نویس خوب باید به این موارد توجه کرده باشد. شخصیت‌ها را می‌توان از نگاهی به دو گروه شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی تقسیم‌بندی کرد: شخصیت‌های انسانی آن دسته از شخصیت‌هایی است که بازیگر اصلی آن انسان است و غیر حقیقی آن دسته از شخصیت‌هایی است که در حیوانات یا جمادات می‌توان یافت. از منظر دیگر، شخصیت‌ها را به دو گروه ایستا (ثابت) و پویا تقسیم‌بندی کرده‌اند.

شخصیت پویا: شخصیتی است که یکریز و مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و در طول داستان به اشکال مختلفی ظهور کند و در نهایت شخصیت اولیه‌ی وی به طور کلی محو شده و به شخصیتی کاملاً متفاوت نسبت به شخصیت ابتدایی خویش تبدیل می‌شود.

شخصیت ثابت (ایستا): شخصیتی در داستان است که تغییر نکند و از آغاز تا پایان داستان به یک شکل باقی می‌ماند (بوعزه، ۲۰۱۰: ۳۹) با توجه به مطالعات انجام‌شده می‌توان گفت که شخصیت‌پردازی از مهم‌ترین عناصر در ساخت رمان به حساب می‌آید؛ زیرا که شخصیت‌ها به داستان و طرح، مفهوم عینی می‌بخشند و این رمان پر از شخصیت‌هایی است که برجسته‌ترین رگه‌های فکری نویسنده را در احوال و گفتارشان بیان

می‌کند. بنابراین اگرچه شخصیت‌های "الذین یحترقون" واقعی نیستند، اما واقعی جلوه می‌کنند و آنچه را هم که خواننده باید در خصوص شخصیت‌ها بداند، در همان اوایل داستان به وی گفته می‌شود. شخصیت‌ها در حد همان مقتضیات داستان، کاملاً معرفی می‌شوند و آن وقت، نویسنده با خیال راحت به سراغ نقل حوادث می‌رود. وی همچنین با ارائه صریح شخصیت و یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم، به تعریف شخصیت‌های داستان خویش پرداخته است که می‌توان در داستان شخصیت‌ها را از نحوه مکالمه و سخن گفتن و اعمالشان و یا توصیف ظاهرشان از یکدیگر بازشناخت. به عنوان نمونه در مکالماتی که بین حامد و محمدصادق صورت می‌گیرد، می‌توان چهره واقعی آن‌ها را از بین سخنانشان شناخت و هدف هر یک را متوجه شد؛

«محمدصادق به‌عنوان شخصیتی واحد و نمونه که پاداش خود را تنها در اجر الهی می‌بیند و درمان بیماران را از امور واجب خود می‌داند و حال آن‌که این کار نزد «حامد» مسخره و بی‌هوده به نظر می‌رسد» (الکیلانی، ۱۹۹۹: ۱۵).

نکته دیگر در شخصیت‌ها انتخاب اسامی برای آن‌ها است، کیلانی شخصیت‌های خود را یا با ذکر نام یا بدون اسم می‌آورد. لذا در مواردی که شخصیت موسوم به اسمی خاص است، این اسم کاملاً با خصوصیات درونی شخصیت مطابق است (احمد عبدالخالق، ۲۰۱۰: ۳۱۰-۳۱۵). به عنوان نمونه ترکیب اسمی شخصیت اصلی داستان یعنی "محمدصادق" نماد شخصیت وی و سیرت پاک او است که با ایمان و وجدان کامل سعی دارد تا وظیفه انسان‌دوستانه‌ای که بر دوشش نهفته‌اند به نحو احسن انجام دهد و از هرگونه دروغی در این راه بپرهیزد و تنها به اجر الهی تکیه کرده است.

رمان کیلانی دو نوع شخصیت یعنی شخصیت ایستا و پویا را در بر گرفته است. به عنوان نمونه دکتر محمدصادق (شخصیت ایستا) نماد مردی است نیکوکار و عادل که به‌منظور برقراری عدالت و تساوی و احترام به حقوق اهالی روستا، به بیمارستان این روستا آمده و با توجه به مشکلات متعدد و ارتباطش با شخصیت‌های متفاوت که هر یک در اندیشه رسوایی و یا تغییر عقاید او هستند، استقامت کرده و تا آخر داستان ثابت و پابرجا بر خصلت‌های روحی و روانی خویش و عقایدش می‌ماند و یا شخصیت کامیلیا در رمان، در حال رشد و ترقی و پویایی است و از شخصیتی افسون‌گر و دروغگو به شخصیتی دیگر در

انتهای داستان تبدیل می‌شود و از کرده‌های خویش ابراز پشیمانی می‌کند و به کارهای بد خود اعتراف کرده و در طلب این است که سعید او را ببخشد؛ ولی سعید با بیان این جملات که:

«دیگر کامیلیا نمی‌تواند عشق او باشد و یا همسر و مادر بچه‌هایش او را عفو نمی‌کند و کامیلیا را در اندوه و حسرت اعمال بدش می‌گذارد» (الکیلانی، ۱۹۹۹: ۳۱).

نکته دیگر این‌که بازیگران اصلی در رمان کیلانی، انسان هستند. چون با توجه به سبک رئالیستی آنچه بر آن تمرکز می‌رود، واقعیت زندگی است. وی شخصیت را از میان مردم جامعه انتخاب می‌کند که این فرد نماینده هم‌نوعان خود و وابسته به اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. شخصیت‌هایی پیچیده نیستند و به راحتی می‌توان آن‌ها را به خوب و بد تقسیم کرد. به عنوان مثال شخصیت‌های کامیلیا، دکتر موریس و همسرش «ام لولا» را می‌توان جزو شخصیت‌های بد قرار داد و شخصیت «محمدصادق» و «سعید» را خوب قرار داد. در عین حال شخصیت محمدصادق جذاب هست و خواننده این ویژگی را در برخی صفات وی مانند درستکاری، خوش‌قلبی، ساده‌زیستی و مظلومیت، دردکشیدگی و فهیم و عاقل بودنش مشاهده می‌نماید. نویسنده بر آن است تا با نشان دادن چهره زندگی، تضادها و حقارت‌های شخصیت‌های داستانی خویش تحلیل دقیقی از جامعه به دست خواننده دهد. بنابراین شاهدیم که در رمان وی مردمان ساده، رنج کشیده و... به تصویر کشیده شده و در عین حال شخصیت‌های پیچیده، خیالی و تیپ‌های غیرواقعی و غیرعادی جایی ندارند.

ب-۲) بازتاب زاویه دید در رمان

رمان «الذین یحترقون» کیلانی، از آنجایی که کاملاً براساس سبک رئالیستی نوشته شده است، در شیوه روایت، نویسنده رمان با دو زاویه دید روبرو است: اول شخص و دانای کُل؛ که در شیوه دانای کُل روایت او (نویسنده) از نیات و افکار و احساسات شخصیت‌های خود مطلع است و ما (خواننده) را در جریان می‌گذارد. در روایت دانای کُل، نویسنده عقل کل داستان است و خود به تنهایی گوینده داستان است و البته بخش عظیمی از داستان بر همین شیوه بنا شده است. اما از آنجا که این شیوه به تنهایی راه به جایی نمی‌برد، نویسنده از شیوه روایت اول شخص که معرفی یک شخصیت از طریق شخصیت‌های دیگر است نیز در

برخی موارد استفاده کرده است.

ب-۳) بازتاب گفتگو در رمان

یکی دیگر از ابزارهای که داستان‌نویسان در پیش‌برد حوادث داستانی خویش به کار می‌گیرند، گفتگو است. با تکیه بر آن فضای داستان خویش را زنده، متحرک و قابل لمس جلوه می‌دهد. به نحوی که هر خواننده‌ای با تأمل در گفتگوهای موجود میان شخصیت‌های رمان، می‌تواند به یک درک کلی از ویژگی‌های فیزیکی، روحی، روانی و موقعیت اجتماعی شخصیت‌ها برسد و گفتگو در رمان‌های رئالیستی، بیان وقایع و تناقض‌گویی‌های میان شخصیت‌های داستان است (احمد عبدالخالق، ۲۰۱۰: ۳۶۷-۳۵۹). یکی از نکته‌های مثبت در رمان کیلانی با توجه به بازتاب «گفتگو» این است که او به طور کلی در سراسر رمان خود، از عبارات ثقیل و نامفهوم استفاده نکرده است و برای هر خواننده در هر سطح سوادی که باشد، قابل درک است و البته قابل تأمل است که این شیوه داستان‌سرایی او از ارزش و اهمیت نثر وی نکاسته است. گفتگوها کاملاً براساس سبک گفتاری بیان شده‌اند، یعنی از جملاتی کوتاه و رسا بدون هر نوع پیچیدگی و ابهامی ساخته شده‌اند. در گفتگوهای موجود بین شخصیت‌های داستانی، نویسنده از صحنه داستان خارج می‌شود و در واقع بیان افکار و عقاید خویش را به شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان می‌دهد تا حق مطلب را ادا کنند.

ب-۴) لحن کاربردی در رمان

منظور از لحن؛ بیان بینش‌ها است. در زبان محاوره‌ای در درجه اول تکبیه و طرز صدا لحن را آشکار می‌سازد و بدین وسیله بینش را القاء می‌کند. در حالی که در زبان نوشتاری، از جمله زبان داستان، لحن آن خصیصه‌ای است که از بینش مؤلف نسبت به موضوع و خوانندگانش حکایت دارد. لحنی که منتقدان معمولاً طنز می‌نامند، خویشاوندی نزدیکی با کم‌گویی یا رندانه‌گویی دارد، ولی از آن واضح‌تر است. طنز در داستان از تفاوت و فاصله میان آنچه بیان می‌گردد و آنچه القاء می‌شود، تشکیل شده است (پی‌کنی، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

کیلانی در رمان خود متناسب با موقعیت و حالات شخصیت‌ها، از لحن مخصوصی

استفاده می‌کند، به عنوان مثال گاهی لحنی طنزآمیز دارد و گاهی لحن خشونت به خود می‌گیرد. اما بخش اعظم رمان را زبان طنز کیلانی تشکیل داده است. به عنوان نمونه در مکالمه‌ای که بین دکتر موریس و همسرش (ام لولا) شکل می‌گیرد، همسر موریس با تکیه بر زبان طنز، دکتر محمد را به تمسخر می‌گیرد که:

«مردم او را سوار بر اسبی سفید خواب می‌بینند و با ریشخندی که در کلامش هست، می‌گویند که پدر محمّدصادق سوار قاطر می‌شود و شاید تنها در مناسبات سوار بر ماشین باشد!» (الکیلانی، ۱۹۹۹: ۳۹).

یا در بخشی دیگر از رمان، زمانی که مسئله ازدواج بین کامیلیا و هم‌اتاقی‌هایش پیش می‌آید، هریک متناسب با تجارب و علائق زندگی خویش جوابی می‌دهند؛ تا این‌که بحث به کامیلیا و زکیه می‌رسد و:

«زکیه مقدار ده جُنیه پول را برتر از داشتن مردان می‌دانست و در نظر وی، مردان فقط درد و غم برای انسان می‌آوردند. کامیلیا با قهقهه و به نشان تمسخر کف می‌زند و با در هم کردن ابروانش رو به زکیه کرده و می‌گوید: خوبه، فکر کنم اگه ده تا مرد که هر کدام ده جُنیه پول در جیبشان داشته باشند، به نزد تو بیایند از نظر تو مانعی نداشته باشد» (همان: ۹۰-۹۱).

لحن کلی رمان با توجه به درون‌مایه‌های آن، لحنی جدی است، اما با نگاهی جزئی‌تر به حوادث رمان می‌توان نمونه‌های دیگری از لحن مثل لحن خنده‌آور و طنزآمیز همراه با ریشخند هم در آن یافت.

نتیجه

رمان «الذین یحترقون» بر اساس مکتب رئالیسم نوشته شده و روایت آن بازنمایی زندگی واقعی انسان‌هاست، به‌منظور انتقاد از نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ذکر پیامدهای ناگوار آن در جوامع. این رمان جزو دسته رمان‌های اجتماعی است و نویسنده درون‌مایه‌های اثر خود را در همین حوزه انتخاب کرده و پرداخته است و بسیاری از مسائل رئالیسم در محتوا و ساختار این اثر قابل بررسی است. در قسمت محتوا، کیلانی در این رمان به برخی مسائل اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی پرداخته است. بازتاب مسائل

اجتماعی در قالب موضوعاتی چون: زن، ازدواج، طلاق به تصویر در آمده است و کیلانی تصویری منفی از این سه مسئله در جامعهٔ زمان خویش به تصویر درآورده است. در رابطه با بازتاب مسائل اخلاقی و عیوب جامعه، نگاه کیلانی نسبت به جامعهٔ خویش خاکستری بوده؛ چرا که در این مرتبه هم به فضایی چون انسان‌دوستی و عدالت توجه نشان داده و هم در نقطهٔ مقابل از رداییلی چون دزدی، افسون و فساد زن نام برده است. در بخش اقتصادی نیز نگاه خود را بر فقر و پیامد ناشی از آن بر روی افراد و جامعهٔ خویش معطوف داشته است.

در بخش ساختاری نیز نگاه واقع‌گرای کیلانی را در شخصیت‌پردازی، لحن کاربردی، گفتگو می‌توان دید و البته بخش بسیاری از آن را شخصیت؛ که یکی از عناصر مهم رمان به شمار می‌آید را تشکیل می‌دهد. وی شخصیت‌ها را از بطن جامعه، خواه جامعهٔ روستایی، خواه جامعهٔ شهری برگزیده است. شخصیت‌های داستان وی از میان انسان‌ها، انتخاب شده که با کارها و حرف‌هایشان به فضای رمان زندگی بخشیده‌اند. کیلانی میان شخصیت و حادثه، رابطه‌ای متقابل برقرار ساخته و علاوه بر این، شخصیت ایستا و پویا در رمان وی به‌درستی و بر اساس درون‌مایه تنظیم گردیده است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. احمد عبدالخالق، نادر. (۲۰۱۰م). الشخصیه الروائیة بین علی أحمد باکثیر و نجیب الکیلانی؛ درسه موضوعیه و فنیه، الطبعه الأولى، کفرالشیخ: العلم و الإیمان للنشر و التوزیع.
۲. باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). فرهنگ معاصر انگلیسی فارسی، تهران: حوزه هنری.
۳. بوغزه، محمد. (۲۰۱۰م). تحلیل النص السردی (تقنیات و مفاهیم)، بیروت: دار العربیة للعلوم ناشرون.
۴. الدسوقی، عمر. (۱۹۷۳م). فی الأدب الحدیث، الجزء الثاني، الطبعه السابعه، القاهرة: دارالفکر.
۵. پاینده، حسین. (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران (داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی)، تهران: نیلوفر.
۶. یرهام، سیروس. (۱۳۶۲). واقعه‌گرا و ضد واقعه‌گرا در ادبیات، ج ۷، تهران: آگاه.
۷. پی‌کنی، دبلیو. (۱۳۸۰). چگونگی ادبیات داستانی را تحلیل کنیم، ترجمه: محمد حنیف، تهران: زیبا.
۸. الکیلانی، نجیب. (۱۹۹۹م). الّذین یحترقون، بیروت، الطبعه الأولى: مؤسسه الرساله ناشرون.
۹. المبروک، مراد. (۱۹۹۷م). ملامح النثر الحدیث و فنونه، الطبعه الاولى، بیروت: دارالاوزاعی.
۱۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). عناصر داستان، ج ۶، تهران: علم.
۱۱. عبدالحسن الغفّار، عبدالرسول. (۱۹۸۴م). المرأة المعاصرة، الطبعه الثالثه، دون النشر.
۱۲. غازی النعیمی، فیصل. (۲۰۰۹م) العلامة والروایة: دراسة سیمیائیة فی ثلاثیة أرض السواد لعبد الرحمن مئینف، عمان: دارمجد لاوی للنشر والتوزیع.

ب) مقالات

۱. أشرف، محمدابراهیم: ملامح من حياة الدكتور والكاتب الروائي نجيب الكيلاني، ۲۰۱۰م.
<http://www.bnoota.hoox.com>
۲. القاعدولحمی، محمد: نجیب الکیلانی اول روائی اسلام، شماره ۲۷، ۲۰۰۲م.
<http://www.lahaonline.com>